



مجمع‌التسلطی شورای عالی انقلاب فرهنگی
والشعبه تهران

سوره مبارکه



صدر الله عليه وآله

استاد اخوت

مدرسه دانشجویی قرآن و عترت تابستان ۱۴۰۰

در این بخش، سوره برای بررسی ویژگیهای اهل حق و باطل، مطالعه می شود. چرا که با شناخت این ویژگیها حرکت بسوی ایمان و دوری از کفر ممکن می شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژگی‌های اهل ایمان و کفر در سوره‌ی محمد(ص)

موضوع بحث ما این جلسه صفات منفی است که ممکن است یک نفر، یک انسان داشته باشد. از آیه‌ی شانزدهم شروع می‌کنیم. آیه‌ی شانزدهم از یک مجموعه صفات، از یکسری افرادی که طبع آنها به کفر میل پیدا کرده صحبت می‌کند. پس موضوع بحث، صفات، بالخصوص صفات با رویکرد منفی است. البته با مثبت آن هم کار داریم. در حقیقت ویژگی‌های انسان‌های مؤمن و کافر در سوره‌ی مبارکه‌ی محمد(ص). به این دلیل مطرح می‌شود که انسان به واسطه‌ی شناخت این ویژگی‌ها، سراغ انسان‌های مؤمن برود و از انسان‌های کافر دوری کند. ویژگی‌هایی که عصاره‌ی این سوره دارد. فرقی نمی‌کند، می‌توانیم بگوییم: صفات ایمان و صفات کفر. زیرا ممکن است یک صفت ایمانی در یک فرد کافر ظهور پیدا کند یا بالعکس. یک نفر خدا را قبول ندارد، اما یک صفتی از ایمان در او شکل می‌گیرد. یک نفر خدا را قبول دارد، اما یک صفت از کفر در او شکل می‌گیرد. پس، می‌توانیم بگوییم: ویژگی‌های صفات ایمان و کفر. یعنی دیگر انگشت اشاره را به سمت افراد نمی‌بریم، به سمت صفات می‌بریم. یک زمان یک کاری را یک مؤمن انجام داد و آن صفت کافرانه بود، ممکن است او را کافر نکنند، اما آن صفت او، صفت کفر بود. مراقبت انسان را بیشتر می‌طلبد. رویکرد این سوره بیشتر به معرفی صفات کفر است به دلیل اینکه از ناحیه‌ی صفات ایمان به صورت قِتال با کفر است. اصلاً از همان ابتدا، سوره را با این عنوان معرفی می‌کنیم و با این عنوان می‌شناسیم.

به این دلیل که تراکم صفات در آیات آخر است، سعی می‌کنم بیشتر به آیات آخر بروم.

- اما همین که از اول آیه گفته شده: **كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ**؛ صفات آنها **صَدَّ سَبِيلِ** خداست،
- سپس **تَبَعِيَّت** از **الْبَاطِلِ** است،
- سپس **أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وَ أَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**
- نتیجه‌ی آن **كَرَهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ** می‌شود.

اگر بخواهیم خیلی خوب به این بحث بپردازیم، هر کدام از آنها را سه بخشی می‌کنیم. مثلاً یک بخش را رفتارها و باورها بگذاریم. می‌توانیم آنها را تفکیک کنیم. سپس آنها را روی صفت ببریم. - صفت آن است که استمرار دارد- و سپس روی پیامد ببریم. در مقابل آن با مؤمن و صفات‌های مؤمن هم می‌توانیم به همین صورت عمل کنیم. به این صورت صفات مؤمنین را می‌توانیم بچینیم. یا می‌توانیم خیلی کاری به این بحث نداشته باشیم و آنها را به شکل دیگری تنظیم کنیم. به هر حال اینها مطالبی می‌شوند که ما می‌توانیم در این سوره ببینیم. بعضی از مطالب باوری هستند، بعضی‌ها صفتی هستند، بعضی‌ها رفتاری هستند و بعضی‌ها هم پیامدی هستند.

مثلاً **ضَلَّ** در عمل، پیامد است. اما بعضی‌ها به صورت کاملاً رفتاری بروز پیدا می‌کنند. الان می‌توانیم تک تک آنها را نگاه کنیم و زنجیره‌ای می‌شوند که می‌توانیم ببینیم. مثلاً **بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ**، رفتاری است. **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ**، اکراه دارند، نسبت به آنچه خداوند نازل کرده کراهت دارند. حالا می‌توانیم یک طرف فقط صفات کفر آن را ببینیم.

مثلاً تبعیت از باطل، رفتاری است. صد در صد رفتاری است. **صَدَّ سَبِيلِ** رفتاری است، جالب اینجاست که به نتایج بسیار جالبی می‌رسیم، از اینکه انسان یک سری کارهایی انجام می‌دهد و یک سری پیامدهایی دارد مثلاً در صفت کفر، مثلاً اسم صفت کفر را بگذاریم "هر چه که از خدا جداست". فکر کنید یک گناه را بگذاریم، ابتلای به گناه، که ولایت ستیزی در آن باشد. این یک زنجیره‌ای از باور و رفتار را ایجاد می‌کند، بعد یکی یکی که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم پیامد این رفتار در زندگی انسان می‌شود **ضَلَّ** عمل. **ضَلَّ** عمل یعنی چه؟ یعنی عمل‌ها، خود این موضوع جالب می‌شود که بی‌بهره بودن از عمل، خیلی برای انسان بد است، که سود کاری که انجام می‌دهد مشخص نیست، بی‌سود است. مثل این است که یک نفر مقداری پول جمع کرده است، اما نمی‌داند کجا گذاشته است، نمی‌داند کدام بانک است، نمی‌داند دست چه کسی داده است! وقتی یک عملی گم است، از آن هم که نمی‌تواند استفاده کند، اما در عین حال فکر می‌کند که آن را دارد، خیلی وقت‌ها فریب آن را می‌خورد. **حَبَطَ** عمل یعنی یک عملی کاملاً از دسترس خارج می‌شود. منافع آن کامل از دسترس خارج شده است.

- یکی از صفتهای دیگر **كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ** است، ناخرسند بودن از آنچه که خدا نازل کرده است.
- اینجا **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ** و **وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ**، ذکر می‌کند که **زَيْنٌ لَهُ سَوْءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ**، تبعیت از خواهش‌ها، زینت در **سَوْءُ عَمَلٍ**، **أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ**، این چند تا را اضافه کنیم تا بعد آیات را پیگیری کنیم.

- بلافاصله بعد از آیه‌ی پانزده بحث **طَبَعَ قَلْبُ** است و قلب کار نمی‌کند، باور در آن فعال نیست، قدرت تبدیل حقایق را ندارد. **طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ**، در رفتارشان **تبعیت از هُوا** است. به طور طبیعی وقتی قلبی حقایق را نمی‌تواند تجزیه و تحلیل کند، وقتی همراه با تبعیت از هُوا می‌شود، مشکلات فراوانی با خودش همراه می‌کند و منجر می‌شود انسان از آیات و احکام اعراض کند.

آیه‌ی بعدی، **وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ**

- **مَرَضٌ**، مرض قلب است،
- **يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَعْشَى**، رفتار آنها واکنشی نسبت به قتال می‌شود، **واکنش منفی نسبت به قتال**، **عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ (۲۰)**

جمع بندی این مواردی که بنویسیم، جمع بندی باشکوهی می‌شود.

- رفتار آن می‌شود: واکنش منفی نسبت به قتال، این قسمت **مَرَضٌ** قلب دارد، وقتی قلب مریض شود، واکنش منفی به قتال می‌دهد.
- وقتی که **طَبَعَ** قلب دارد و تبعیت از هُوا دارد، این هم خصوصیت دیگر آن می‌شود،

- در رفتار او اعراض از ذکر می‌شود. برای طَبَع قلب می‌شود، مَرَض قلب واکنش منفی نسبت به قتال در برابر کفار است.
 - **فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲)**، فساد در زمین، در قسمت پیامدها است. وقتی به این صورت اعراض دارد، فساد در زمین می‌شود. اعراض از ذکر است.
 - تبعیت از هُوَ صورت گرفته، قطع رحم صورت می‌گیرد، **تُقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ**. ممکن است بگویید: چرا باید با واکنش منفی نسبت به قتال، قطع رحم صورت بگیرد؟! ما قطع رحم را اینگونه نخواندیم، ما با دایی، خاله ارتباط داریم، نداریم؟! اگر نداشته باشیم، قطع رحم می‌شود، ارحام آنها قطع می‌شوند. چرا **أَرْحَامَ** آنها قطع می‌شوند؟ یک دلیل آن این است که کفر، **أَرْحَامَ** و خویشان را از هم جدا می‌کند. اختلاف می‌اندازد، رابطه‌های ایمانی را می‌گیرد، کفر نمی‌تواند رابطه‌ی برادری داشته باشد. همیشه روابطی که در کفر ایجاد می‌شود روابط منفعت طلبانه با منفعت‌های شخصی است. چیزی به نام ارحام وجود ندارد، چیزی به نام خانواده وجود ندارد. این نکته بسیار مهم است که، خاصیت کفر می‌شود: ضد نهاد خانواده، آن هم خانواده‌ی ایمانی. کسانی که به سمت کفر تمایل پیدا می‌کنند، حتماً گرفتار قطع رحم می‌شوند. این قطع رحم ابعاد مختلف دارد. به هر حال در آیه اینگونه است! یک بار دیگر آیه را بخوانید، خیلی واضح است.
- فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ،** اگر از این دستورها، **فَهَلْ عَسَيْتُمْ،** آیا جز این انتظار می‌رود؟ **إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ،** نکته‌ی آن این است، نمی‌فرماید یک عده‌ی دیگر فساد در زمین کنند، خود شما فساد در زمین کنید. نمی‌گوید یک عده‌ی دیگری قطع رحم کنند، خود شما قطع رحم کنید. انسان به جایی برسد که فساد در زمین کند! چرا فساد در زمین کند؟ صرف اعراض، صرف تبعیت از هُوَ. اینها حرف‌های بسیار مهمی است. اگر انسان خود را از ولایت دور کند، اعراض کند، لاجرم به سمت فساد در زمین می‌رود و لاجرم به سمت قطع رحم می‌رود. می‌گویند: چه تلازمی بین این دو است؟! نمی‌دانم چه تلازمی است. **فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ،** قسمت قبلی **تَوَلَّيْتُمْ** آن را گفته است، یعنی **يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْأَنَّزَلَتْ سُورَةٌ،** به طور کلی بحث اعراض از رسول (ص) است، اعراض از احکام دین است. وقتی که **إِنْ تَوَلَّيْتُمْ، فَهَلْ عَسَيْتُمْ؟! آیا جز این انتظار است!!**
- أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ.** به نحوی برمی‌گردد و قساوت قلب و مَرَض قلب را توضیح می‌دهد.
- أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ (۲۳)**
- أَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ،** این مربوط به باور آنها است، نظام باوری است. این دو، صفتهای بسیار بدی هستند. منجر می‌شوند که قلب دیگر کار نکند و طَبَع در قلب اتفاق بیفتد، اینها تفصیل همان طَبَع قلب است، تفصیل همان مَرَض قلب است. فرد قدرت بینایی خود را از دست می‌دهد، قدرت اینکه بتواند گزاره‌های حق در او فعال شود را از دست می‌دهد، شنوایی خود را از دست می‌دهد.
- سپس چه اتفاقی می‌افتد؟ **لعنت** اتفاق می‌افتد. لعنت آن سمت است و رحمت این سمت. رحمت، رسانا شدن خیر و لعنت رسانا شدن شر است، در نتیجه رسانا شدن شر، درست مقابل رحمت است. در حقیقت رسول (ص) آمده است که انسان به یک بصیرتی برسد.

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (۲۴)، این آیه یک واژه‌ی دیگری را مطرح می‌کند، قفل قلب است. این سوره پر از واژه‌های خاص است. در این آیه برای قلب دوباره یک اتفاق می‌افتد، **قفل قلب**، ضد تدبر است.

پیامد آن **ناتوانی در تدبر** است. بعضی‌ها فکر می‌کنند تدبر در قرآن مقوله‌ی بسیار عجیب و غریبی است! خیر، در اثر قلب سلیم اتفاق می‌افتد و اگر قلبی قفل داشته باشد، تدبر در آن اتفاق نمی‌افتد. همین.

نارسانایی در دریافت حقایق یا نارسایی در دریافت حقایق می‌شود. کار قفل قلب این است. اگر قدرت تدبر فعال شود، می‌تواند این قفل قلب را باز کند. البته این جزء تبعات است و بعضی وقت‌ها اینگونه است که اگر آن چیزی که جزء پیامد است، به آن پرداخته شود منجر می‌شود به اینکه آن عامل خود را زمین بزند. خیلی وقت‌ها اینگونه است.

در آیات بعدی **ارتداد**، رفتاری است. **إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ (۲۵)**، ارتداد معمولاً به این صورت است که افرادی دچار آن می‌شوند که یک سمتی یا کسوتی در جامعه داشته باشند، آنها موقعیت را مناسب می‌بینند، وقتی یک هدایتی است، آنها **سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ**، وعده‌های فریبنده‌ای به آنها می‌دهند، مثلاً ملک ری به آنها پیشنهاد می‌شود و آنها از دین برمی‌گردند. ارتداد در انسان‌های سطح پایین جامعه به این معنا شکل نمی‌گیرد. معمولاً ارتدادهایی که اینگونه است و لطمه زننده و ضربه زننده است مربوط به خواص جامعه است. ارتدادهایی که در عوام اتفاق می‌افتد و یک نفر بی دین می‌شود را ممکن است با واژه‌ی ارتداد نتوان گفت. زیرا ارتداد به باب «افتعال» می‌رود. حتماً در ارتداد یک قصد و انگیزه ضربه زدن و لطمه زدن به دین هست. فرد خاطر خواه پیدا می‌کند و می‌بیند که اگر دینداری را تمسخر کند، یک عده‌ای طرفدار دارد. به همین دلیل، **سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ**، آنها مورد تشویق کفار هم قرار می‌گیرند، چراغ سبز کفار را هم می‌بینند. آیات بعدی هم دلالت بر این است. یعنی آنها شمشیر را از رو می‌بندند، از پشت نمی‌بندند. کسی که ارتداد می‌کند، به قتال دین آمده است. می‌خواهد جلوی دین را بگیرد. حرف این سوره این است که اگر مراقب نباشید به تدریج نه تنها از صف مؤمنین خارج می‌شوید که خیلی بدبختی و بلا دارد، بلکه برای مقابله با دین شمشیر را از رو می‌بندید، خطر بسیار بزرگی را می‌گویید.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ، کار آنها از زمانی شروع شد که کراهت داشتند، **مَا أَنْزَلَ اللَّهُ**، در آیات قبلی هست، از همانجا شروع شد. وحی که آمد، احکام الهی که آمد، احکام خمس که آمد، احکام زکات که آمد، نسبت به بعضی از این موارد، موضع گرفتند. خوششان نیامد. شکاف از همانجا پدیدار شد. همین که شکاف پدیدار شد کم کم به سمت ارتداد رفتند. خود ارتداد یک نتیجه است، درست است که رفتار است، اما نتیجه‌ی **كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ** است.

وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (۲۷)

این آیات، آیات بسیار جالبی است.

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَحَبِطَ أَعْمَالُهُمْ (۲۸)

اینها همان آیاتی هستند که در قسمت قبل گفته شد. با یک بیانی دیگر مطرح می‌کند، زیرا می‌خواهد این صفات را به هم ملحق کند. **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹)**، اینجا هم همان است، اما اینجا با ارتداد گره می‌خورد، پیوند می‌خورد و بعد، **اتَّبَعُوا مَا اسَخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ**، یعنی انحراف به بلوغ می‌رسد. انسان اگر در سیر مثبت طی نکند، در سیر منفی به بلوغ می‌رسد، شکوفا می‌شود، چه شکوفا شدنی! تبعیت از کراهت خدا، تبدیل به ارتداد می‌شود. به راحتی، نه به سختی. اگر به آن شخص چند سال پیش به می‌گفتید: تو مرتد می‌شوی. ممکن بود شما را دعوا کند، باورش نمی‌شد! اما الان مرتد شده است. زیرا سنگ بنا را اشتباه می‌گذارد. این آیه را نگاه کنید:

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَعْمَانَهُمْ (۲۹)، خدا از واژه‌هایی که قبلاً گفته بود و در آیات دیگری مطرح کرده بود، مثل قلبی که مریض است، **قلب مَرَضٌ، فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ**، مثل آیهی بیست، شروع یک ماجراست. یعنی به **ضَعْن** برسد، به کینه‌های شتری برسد، به **حِقْن** شدید. این صفات لایه به لایه به هم پیوند می‌خورد.

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمُ فَلَعرَقَتُهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰)، آنها در حقیقت در **لَحْنِ الْقَوْلِ** خود، در چهره‌های خود، می‌شود مهربانی را ندید، حتی اگر منافقانه هم وارد شوند، می‌شود که در سیمای آنها مشخص شود.

همانطور که در نمودار آمده. در بخش واکنش منفی، ارتداد پیدا می‌شود. ارتداد یعنی فرد یک مرتبه از دین و دینداری اعلام برائت می‌کند. مثلاً بعضی وقت‌ها هنر پیشه‌ای، کسی که یک سمتی دارد، فوتبالیستی، مجری تلویزیونی به کشور دیگری می‌رود و اعلام برائت می‌کند. یا یک عالمی! یک دانشمند دانشگاهی که شناخته شده است، ارتداد می‌کند. ارتداد، یک کار بسیار کثیف و ناجوانمردانه‌ای نسبت به دین است، شمشیر را از رو بستن است. این آیه واکنش منفی نسبت به قتال بود. ارتداد، یعنی قتال با مؤمنین، با ایمان. در جامعه یکمرتبه زیاد می‌شود. امروزه جوامع ما این مورد را می‌بیند. دلیل آن این است که قبل از آن این موارد بوده است. چه صفتی داشتیم؟ ارتداد داشت،

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ، به کسانی که نزول وحی را کراهت داشتند، گفتند که ما در بعضی امور... آنها وحدت پیدا کردند، اتحاد پیدا کردند یا به آن می‌گویند: تشریک مساعی. تشریک مساعی بسیار جالب است. تشریک مساعی با کسانی که اهل کراهت هستند. می‌خواهند ضربه بزنند و می‌بینند بهترین کسانی که می‌توانند این ضربه را انتقال دهند، افراد ناراضی هستند، افراد ناراضی در جامعه.

خیلی بد است که افراد در جامعه‌ی دینی، خود را با چهره‌های ناراضی، ناخشنود، ناخرسند از دین و دینداری نشان می‌دهند.

آنها تبعیت می‌کنند از **اتَّبَعُوا مَا اسَخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸)**، در این آیه دچار **حَبَط** عمل می‌شوند.

آنها، **كَرِهُوا**، کراهت دارند. رضایت خودشان را با نارضایتی خدا در می‌اندازند.

قُلُوبٍ مَرَضٌ، صفت بروز پیدا می‌کند. صفت **مَرَضٌ** قلب،

ضِغْنٌ، أَضْغَانٌ، کینه؛ خیر، کینه نیست؛ سعی در استمرار کینه هم نیست؛ ضِغْنٌ یعنی یادآوری مکرر نسبت به کینه برای تشدید کینه. ضِغْنٌ، تازه نگه داشتن کینه است. ما به خاطر اینکه به یاد خدا باشیم، مثلاً سعی و چهار مرتبه می‌گوییم: الله اکبر. یک زمان برای اینکه کینه‌ای که نسبت به برادرم دارم یادم نرود، هر شب یادآوری می‌کنم، حتی با جزئیات، حتی می‌نویسم که با من چه کار کرده است. برای آن نشانه می‌گذارم که یک وقت فراموش نکنم. به این حالت ضِغْنٌ می‌گویند. سعی در اینکه این کینه همیشه تازه باشد. به عنوان مثال، در فیلم‌های خارجی، وقتی برادر خود را می‌کشند یا انتقام می‌گیرند، یک کاری می‌کنند که این انتقام همیشه تازه باشد، برای خودشان یک آداب و مناسکی را می‌گذارند که این انتقام یک وقت یادشان نرود. این داستان بسیار خطرناک است. خدا نصیب کسی نکند. اضغان چیزی است که در مؤمنین به این معنا اصلاً وجود ندارد، یعنی خاص زندگی کافران است. پس، این هم پس خصوصیات آنها شد. می‌رسیم به آیات بعدی، که آیات بعدی هم به نظر می‌رسد در ادامه‌ی این آیات می‌باشد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ

توجه داشته باشید که این واو، واو عطف هست، یعنی **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا**؛ از نظر باوری کفر دارند. **صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ**؛

یک کلمه‌ای اینجا پیدا می‌شود به نام **شَاقُّوا الرَّسُولَ**، **شَاقُّوا الرَّسُولَ** یعنی مخالفت کردن. یک نحو ایجاد انشعاب برای لطمه زدن است. یک جداسازی است که این جدا ساختن برای لطمه زدن است.

مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ (۳۲)

شَاقُّوا الرَّسُولَ، تهدید کردن رسول (ص)، یعنی رسول (ص)، را با خدا نمی‌بینند، جدا می‌کنند، نسبت افترا به او می‌دهند. یعنی خودشان را از رسول (ص) جدا می‌کنند و با او در می‌افتند و رسول (ص) را از خدا جدا می‌کنند، زیرا بعضی آیات **شَاقُّوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ** دارد، مخالفت با خدا و رسول (ص). معنی دیگر آن این است که رابطه‌ی خدا و رسول (ص) را خدشه‌دار می‌کنند. مثل امروزه که می‌گویند: این ولایت نسبتی با اسلام ندارد، نسبتی با خدا ندارد، نسبتی با قرآن ندارد. به این **شَاقُّوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ** می‌گویند.

یعنی ولایت فقیه، ولایت علما ربطی به دین ندارد. به آن **شَاقُّوا اللَّهَ** می‌گویند، **الرَّسُولَ** را شق می‌کنند، **الرَّسُولَ** را جدا می‌کنند؛ می‌گویند: دین یک چیز است، **الرَّسُولَ** یک چیز دیگر است. می‌گویند: علمای دین و ولایت یک چیز است، دین یک چیز دیگر است؛ ولایت فقیه اصلاً اینگونه نیست، آنها خودشان را به دین چسبانده‌اند. بالاترین شیوه و شگرد مقابله این است که **شَاقُّوا** کنند. وقتی جدا کنند برای خودشان توجیه دارند، دلیل دارند. مثلاً چرا مخالفت رهبر هستید؟ زیرا رهبر که ربطی به دین ندارد؛ ما دین داریم. پس چرا نماز نمی‌خوانید؟ زیرا در دین ما نماز نیامده است. پس چرا خمس نمی‌دهید؟ مگر قرآن ندارید؟ بله، قرآن داریم، اما نه این قرآن؛ پس کدام قرآن؟ قرآن را هم خودتان درست کردید، معانی آن از خودتان است، تفسیر آن از خودتان است؛ این حرف‌ها را می‌گویند. فکر نکنید من از خودم می‌گویم. برای اینکه بخواهد مخالفت کند ابتدا ولایت را رد می‌کند. به این دلیل که یا عذاب وجدان دارد یا می‌خواهد مقابله کند یا می‌خواهد فریب بدهد. انواع و اقسام دارند. بعضی‌ها هم می‌خواهند گناه کنند. برای انجام گناه نیاز به اینهمه بهانه نیست، برو گناه کن! لازم نیست ضد ولایت فقیه شوی. اگر می‌خواهی مثلاً خمر مصرف کنی یا یا بی‌بند

و بار باشی که لزومی ندارد ولایت فقیه را خراب کنی و بگویی او ربطی به دین ندارد. بگو: من ضعیف هستم، می‌خواهم خمر مصرف کنم. لزومی ندارد که بخواهی از اساس دین را رد کنی. برو کار خودت را انجام بده، در نهایت گناه کاری هستی، این اندازه پرونده‌ی خودت را سنگین نکن. این اتفاقات بدی است که در جوامع دینی می‌افتد، دلیل آن هم بحران‌های اجتماعی است، بیکاری است، بی‌کفایتی بعضی از مسئولین است. این موارد در بعضی از افراد اختلال ایجاد می‌کند، می‌گویند: اگر دین این است، من دین نمی‌خواهم. می‌گوییم: از نظر تو دین چگونه است؟ می‌گوید: دین خیلی خوب است. یک دینی ترسیم می‌کند که... البته بعضی از آنها برمی‌گردند، اما خیلی از آنها هم بر نمی‌گردند.

پس، شاقُوا الرَّسُولَ رابطه‌ی رسول را با خدا جدا می‌کند. می‌گویند: رسول ربطی به خدا ندارد. خداوند خیلی خوب است. اما رسول آمده است و تا زمانی که رسول اینجا باشد جامعه صلاح و فلاح پیدا نمی‌کند. مشرکین مکه هم خدا را قبول داشتند، هیچ مشرکی نیست که خدا را قبول نداشته باشد. این حالت قبول نداشتن مطلق خدا، بازی‌های جدید انسان است و گرنه همه خدا را قبول دارند. در بازی‌های جدید ممکن این مورد را هم نفی کنند، اما آن هم بازی است، بازی می‌کنند و گرنه واقعاً خدا را قبول دارند.

نسبت علما راه، نسبت ولایت راه، نسبت امام زمان (عج) به رسول الله راه؛ خیلی‌ها نسبت امام زمان (عج) با رسول الله را نفی می‌کنند. همانگونه که خیلی‌ها نسبت رسول را به خدا نفی می‌کردند، این شاقُوا الرَّسُولَ می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳)

در میان که عده‌ای جدل می‌کنند و بعضی‌ها به خاطر گناه کردن و بی‌بند بار شدن ولایت را رد می‌کنند و خود را با رسول درگیر می‌کنند و مخالفت می‌کنند، خانم یا آقای مؤمن دلش می‌خواهد در یک جاهایی از خدا و رسول اطاعت نکند. تصور کنید در جامعه‌ای که شاقُوا الرَّسُولَ دارید، ارتداد دارید، قلب مَرَض داریم، كَرِهُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ داریم، مقابله کننده با رضایت‌های خدا را داریم، یک نفر هم یک امری از اوامر خدا را انجام نمی‌دهد. ماجرای این گناه یکبار در جریان ارتداد معنا پیدا می‌کند. خدا نکند انسان در زمان نامناسبی گناه کند. مثلاً یک زمانی یک نفر بدون رضایت همسر خود ازدواج می‌کرد، که اسم آن را گناه بگذاریم، نه اینکه صورت آن کار خلاف با احکام دین باشد، فقط به خاطر اینکه اطاعت از خدا و الرَّسُولَ نکرده است، هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. اما یک وقت دیگری که ارتداد هست، موارد دیگر هم هست، آن فرد چنین گناهی را انجام می‌دهد. گناه او یک مرتبه بزرگ می‌شود. تصور کنید در عرصه‌ای که کرونا هست و برق هم قطع می‌شود و مردم در استرس‌های مختلف هستند و عده‌ای ارتداد دارند، یک عالمی ازدواج موقت داشته باشد. این خیلی یکباره خیلی بزرگ می‌شود. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ. بعضی اوقات تقوا و مراقبت نسبت به زمان‌های دیگر به مراتب مهم‌تر است. اگر تقوا نداشته باشید آسیب آن شدیدتر است. نگویند: یک گناه بوده است. خیر، بستر زمان و بستر مکان در بزرگ شدن یک گناه بسیار تأثیر دارد. نگویند: یک زمانی غیبت می‌کردیم و بعد توبه می‌کردیم، مشکلی پیش نمی‌آمد. یک زمان غیبت کردن مجازات زیادی دارد. لطمه‌ی زیادی دارد. یک زمان می‌گفتیم: مؤمن اگر خوش اخلاق باشد یا بد اخلاق باشد چه اشکالی دارد؟ امروزه اگر مؤمنی بد اخلاق بود یعنی سیمای اسلام را زشت جلوه داد، مساوی این است که یک عده‌ای از دین خروج پیدا می‌کنند. می‌گویند: من فقط بد اخلاق بودم، کاری نکردم، یک غضبی بود. یا مثلاً فردی به همسرش بی‌حرمتی کند، یا خانمی از

همسرش تقاضای بی‌موردی داشته باشد، این موارد خیلی بزرگ می‌شود. می‌پرسند: چرا باید بزرگ باشد؟ زیرا بستر، این کار را انجام می‌دهد و به عمل اهمیت می‌دهد. تبعات آن عمل را در جامعه تشدید می‌کند. می‌گویند: مؤمن‌ها خودشان اینگونه هستند. زندگی خود مؤمن‌ها هم به این صورت است. خود آنها نیز اهل فساد هستند، اما دعوت به صلاح می‌کنند.

عبارت **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** را در میان این آیه ببینید: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...** کسانی که **شَاقُّوا الرَّسُولَ** انجام دادند، **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ**؛ مواظب باشید اگر اطاعت از رسول نکردید، آن گناهی که مرتکب شدید گویی **شَاقُّوا الرَّسُولَ** را تقویت می‌کند. می‌گوید: من نمی‌دانستم که **شَاقُّوا الرَّسُولَ** انجام دادم. من رسول را قبول دارم، فقط یک گناه کردم، یک اشتباه کردم. به هر حال یک عمل کنار **شَاقُّوا الرَّسُولَ** نشست و آن را تقویت کرد. این موارد شعور اجتماعی انسان می‌شود، که باید بگوییم خداوند آن را در جامعه زیاد کند. اگر غیر از این باشد، اگر جامعه به این صورت پیش برود، به سمت از دست دادن نیروهای مؤمن و از دست دادن سنگرهایش سوق پیدا می‌کند. خداوند از آیه ۳۳ تبعات این عمل نکردن را می‌گوید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴)

این آیات خیلی مهم است. چرا یک مرتبه خداوند به این اندازه سخت‌گیر می‌شود که **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ**؟ می‌خواهد بگوید مراقب باشید با کفر از دنیا نروید، با کفر کسی از دنیا نرود؛ مراقب باشید زیرا خبری از شفاعت نیست، خبری از غفران خدا نیست. قطع ارتباط از کسانی که صاحب منصب هستند و می‌توانند به شما کمک کنند. تهدید بسیار بزرگی هست.

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ (۳۵)

دلیل اینکه در این آیه یک مرتبه **فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ** مطرح می‌شود و می‌گوید: خدا با شماست و از اعمال شما چیزی نمی‌کاهد این است که شما باید برای سست نشدن و **تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ**، هزینه کنید، برای اتحاد خود باید هزینه کنید، باید گذشت داشته باشید، باید پشت هم باشید. یعنی مواظب باشید در جامعه اگر اختلالی دیدید، اگر یک عده‌ای بدی می‌کنند؛ شما را سست نکنند؛ کار خود را انجام بدهید؛ با قوت پیش بروید. نگویند: نمی‌شود، او که بد بود و آن یکی هم که مرتد شد. شما کاری با آنها نداشته باشید. **فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ**، پس هرگز سستی نکنید. این بخش را به این معنا گفته‌اند که خیلی‌ها به سمت سازش با کفار می‌روند، البته در تفسیر المیزان راجع به این می‌فرماید: سستی و ضعف به خرج ندهید، سپس می‌گویند به این دلیل که **تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ** در زمینه‌ی نهی واقع شده است، **تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ، إِلَى السَّلْمِ**، به معنای صلح است. **فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ**، یعنی بس است دیگر؛ جهاد را رها کنید، بیچاره شدیم، بی‌خانه شدیم. معلوم می‌شود که خیلی وقت‌ها اوضاع سخت می‌شود. مقاومت کنید. **وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ**، تن به صلح ندهید، در حالی که شما غالب هستید. قدرت‌های خودتان را نمی‌بینید؟ شما در غلبه هستید. زیرا خدا با شماست. **وَلَنْ يَتْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ**، چیزی از اعمال شما را کم نمی‌کند. اعمال شما را ناقص نمی‌کند. اجر شما را کامل و تمام می‌دهد. وعده‌های خود را کامل عطا می‌کند. اگر به شما گفته است: **ان تنصروا لله**، حتماً نصرت به شما می‌دهد. اعمال شما را ناقص رها نمی‌کند.

حضرت علامه می‌گویند: معنای آیه این است که وقتی راه اطاعت نکردن خدا و رسول (ص) او و ابطال اعمال شما چنین راهی است و کار شما را به محرومیت ابدی از آموزش خدا می‌کشاند، اگر قرار شود آن مسیر را انتخاب کنید و آن کفر نصیب شما شود، زنده‌ای که در امر قتال سستی و خطور نکنید، هرگز مشرکین را به صلح و متارکه‌ی جنگ دعوت نکنید. چیزی از اجر شما را کم نمی‌کند. اجر شما را به صورت کامل می‌دهد. بعضی‌ها فکر می‌کنند اجر آنها در صورتی هست که حتماً همراه فتح باشد، ممکن است حتی شما به فتح هم نرسید، اجر شما را می‌دهد. این آیات بسیار آیات عجیبی است. چه فکری یک مرتبه در نظام اسلامی و در افکار مؤمنین غلبه پیدا می‌کند که به فکر سازش با کفار و کوتاه آمدن از ارزش‌های خود می‌افتند؟ اینها فکریهایی هستند که بلافاصله آیه‌ی ۳۶ مطرح می‌کند.

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَاِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶) إِنْ يَسْأَلُكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ أَصْغَانَكُمْ (۳۷)

این آیه بسیار جالب است. توجه به حیات دنیا و توجه نداشتن به گذر عمر، بی‌توجهی کردن به اهداف الهی، منجر می‌شود انسان اهل صلح و اهل سازش شود؛ اهل مدهانه باشد. یعنی در ذهن او اینگونه باشد. صلح و مدهانه به این صورت است که یک کاری می‌کند که همه سازش را بپذیرند، چهره‌ی قوت افراد را نشان نمی‌دهد. قبل از قطعنامه‌ی ایران که در زمان جنگ تصویب شد، خیلی از فرماندهان جنگ تصمیم گرفتند به حضرت امام (ع) اثبات کنند کشور دیگر کشش جنگ را ندارد، سپس آن زمین‌هایی که از عراق در اختیار داشتند را به راحتی واگذار کردند. نه نیرو گذاشتند و نه امکانات بردند.

آنها چه کار کردند؟ تهنوا کردند، خودشان را سست نشان دادند، مردم را سست نشان دادند. امروزه بسیاری از اتفاقاتی که می‌افتد به همین صورت است. مردم در مسائل اقتصادی سست هستند. خیر، مردم خیلی قوی هستند. اگر شما مردم را قوی بدانید، مردم در راه اسلام از جان و مال خود می‌گذرند. چرا باید مردم را ضعیف بشمارید؟! چرا فکر می‌کنید آنها اهل نان و آب هستند. شما خودتان اهل آب و نان شدید که فکر می‌کنید مردم هم اهل آب و نان هستند. فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ... شما سست می‌شوید و دعوت به سَلْم می‌کنید. آگه شما سست نباشید دعوت به سازش هم نمی‌کنید. مردم قوی هستند. بله، اگر به همین صورت مردم را ضعیف نشان بدهید، آنها هم بلند بودن خود را نمی‌فهمند. در دل مردم از ضعف می‌گویید، از سیاه‌نمایی می‌گویید، معلوم است که یک مرتبه به سمت دعوت به سازش می‌روید. سازش، دعوت کردنی نیست که مردم را به سازش کردن دعوت می‌کنید. می‌گوید: ما به اهداف خود نمی‌رسیم. من می‌دانم ما به اهداف خود نمی‌رسیم، نرسیم. اما خدا با شما معامله می‌کند. کامل آن را به شما پاداش می‌دهد. باید جامعه را قوی کرد. قوی بار آورد. باید به آنها گفت: إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَاِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ... باید ایمان را به آنها نشان داد. تقوا را به آنها نشان داد. باید به آنها نشان داد که دنیا ارزش ندارد. این آیات بسیار سنگین است.

من نمی‌دانم آیا می‌شود مسلمانی این آیات را بخواند و اهل سازش با کفار شود؟! چه در سازش‌های علمی، چه در سازش‌های فکری، چه در سازش‌های نظامی، چگونه یک نفر مثلاً حاضر می‌شود در بلاد کفر برای شرکت‌های کفر کار انجام بدهد؟! چگونه این همه دانشمندی‌ها ما در بلاد کفر زندگی می‌کنند، اصلاً هم ناراحت نیستند، خیلی هم مشعوف هستند، خیلی هم برای آنها ارزشمند است که در نظام‌های کفر خدمت می‌کنند. آنها به علم خدمت می‌کنند، نه به انسانیت. در حال حاضر نه واکسن شما اعتبار دارد، نه درمان‌های خارجی، نه پروتکل‌های خارجی، زیرا

هم وپروس دست ساز هست، هم واکنس آن دست ساز است. همه‌ی کفر آلوده‌ی کفر است. چه وقت باید انسان عاقل شود؟! چه وقت از این کفر گرایبی و ولایت ستیزی دست بردارد؟ چرا شما سست هستید؟ چرا شما دعوت به سازش می‌کنید؟ بعضی‌ها که به سمت کفر رفتند و خودشان مرتد شدند، چرا وضع آنها اینگونه است؟ چرا سیمای شما در مقابله جدی نیست؟ کاری با کسی نداریم، چرا شما محکم نیستید؟ علم اسلام را محکم بلند نمی‌کنید؟ فکر می‌کنید نمی‌شود؟ مگر دست شماست؟ شما باید از خدا و رسول (ص) اطاعت کنید. نباید سست بشوید.

در چنین زمانی حتی تقوای فردی هم مهم می‌شود. ممکن است شما بگویید: تقوای فردی که تقوای فردی است. اما وقتی نظامات دینی به سمت جنگ تمام عیار با کفر می‌رود حتی کارهای فردی انسان‌ها زیر ذره‌بین قرار می‌گیرد. شما نمی‌توانید بگویید: نماز من چه ارتباطی دارد؟ نماز اول وقت من چه ارتباطی دارد؟ معنویت من چه ارتباطی دارد؟ گناه کردن یا گناه نکردن من چه ارتباطی دارد؟ **أَطِيعُوا اللَّهَ و أَطِيعُوا الرَّسُولَ**؛ شما باید مؤمن به تمام معنا بشوید تا بتوانید به تمام معنا در مقابل کفر سر بلند کنید. مواظب باشید گول نخورید. یک گناه هم، موافقت با نظام کفر است. یک زمانی اینگونه نبود. الان اینگونه شده است. چه کنیم، زمانه است. الان زمانه، زمانه‌ی سوره‌ی محمد (ص) است. زمانه، زمانه‌ی سازش با کفر است. زمانه، زمانه‌ی سازش با پروتکل‌های علمی کفر است. پروتکل‌های نظام آموزشی کفر در کل دنیا است. الان دوره، دوره‌ی سازش است. الان وقت بلند شدن هست. الان وقت تقوای همه جانبه است، نه تقوای نیمه کاره. از شما تقوای نیمه کاره قبول نمی‌کنند.

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶)

انسان احساس می‌کند خداوند در این زمانه این سوره را به ما گفته است. این آیات، آیاتی هستند که ما این روزها خیلی به آنها احتیاج داریم.

إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ (۳۷)

آیه‌ی ۳۷ بسیار آیه‌ی عجیبی است. **فَيُحْفِكُمْ** از واژه‌ی «حَفَى» هست. واژه‌ی عجیبی است که در قرآن چند بار بیشتر نیامده است. بعضی‌ها گفتند سه حالت، کاری با ریشه‌ی آن ندارم، به این صورت می‌شود که «حَفَى» یعنی پیگیری اصرار، یک اصرار مسئولانه است. به پیگیری مجدانه «حَفَى» می‌گویند.

انسان می‌تواند به دو روش با خدا رفتار کند: در یک مدل، یک کاری برای خدا انجام می‌دهد و می‌گوید: خدایا ما را رها کن و اجازه بده زندگی خود را داشته باشیم. دوست دارد در معرض احکام دین نباشد. خدا خیلی به او تکلیف ندهد. خیلی از او مال نخواهد، خیلی از او جهاد نخواهد، خیلی کار نخواهد. مثلاً در حدی که یک خدای خوب می‌تواند از یک بنده‌ی ناقص بخواهد. منظور این است که خیلی کاری با کار بنده نداشته باشد. نه اینکه برای هر صبح و ظهر و شب کارهایی را معین کند. «حَفَى» یا «حَفَوَّ» این حالت را دارد. درست این است که انسان نسبت به خدا این احساس را داشته باشد که خدا «حَفَى» است، با او کار دارد، برای هر لحظه‌ی او کار دارد، برای هر لحظه‌ی او امری دارد، مأموریتی دارد. انسان باید اینگونه فکر کند. اگر هر پولی داشته باشد، خدا برای آن پول برنامه دارد. اگر اموالی، مالی، مکتبی، فرزندی داشته باشد، خدا برای او برنامه دارد، انسان را رها نکرده است.

آیه ۳۷ خیلی ناراحت کننده است. **إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ**؛ اگر خدا خود را در یک مقامی هم قرار دهد که به کار شما کار داشته باشد و مرتب به شما امر کند و حقی بر شما باشد و پیگیری مکرری در امور شما داشته باشد و بگوید: این کار را انجام بده، مسئولیت آن با من، آن عمل را انجام بده. این هزینه را بکنید بقیه‌اش با من. اینگونه با شما برخورد کند، به آن **فَيُحْفِكُمْ** می‌گویند.

تَبْخُلُوا، روی دنده‌ی بخل می‌روید. می‌گویید: نه الان نمی‌توانم، الان وقتش نیست، الان کار دارم، یک وقت دیگر ان شاء الله، دفعه‌ی دیگر می‌رویم ان شاء الله، دفعه‌ی دیگر این کار را انجام می‌دهم، حالا این دفعه را بگذریم. یعنی هر چه از خدا اصرار از این طرف منع و بخل! این شد درست؟ این شد مؤمن؟ اگر در یک زمانی اینگونه باشید، عافیت طلب شوید، بیچاره هستید! زیرا عافیت طلبی و بخل شما، کنار آن ارتداد می‌نشیند.

کنار آن **شاقوا لله** می‌نشیند. درست است که شما انسان خوبی هستید و فقط بخل دارید. فقط پشت گوش می‌اندازید، فقط مشکل همین است. اما **وَيُخْرِجُ أَضْغَانَكُمْ (۳۷)**، بعد از مدتی می‌گویید: چقدر به کار ما کار دارند. دیگر نمی‌توانید از حکومت دینی لذت ببرید! شما هم ضد انقلاب می‌شوید. ضد انقلاب شدن با بخل شروع می‌شود! هر انقلابی و هر غیر انقلابی که در برابر امر الهی، عطا نکند و بخل کند، کینه‌ی دین و دینداران را به تدریج به دلش می‌گیرد و این کینه خارج می‌شود. مثل زهری در جامعه. به پرخاش، به غضب، به غیبت، به تهمت تبدیل می‌شود. اخراج **أَضْغَانٍ** یعنی خارج شدن کینه‌ها به شکل‌های مختلف و ضربه زنده. فقط از یک بخل شروع شد.

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا، مربوط به مؤمنان است، **وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶)**، **إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبْخُلُوا**، هرگاه اموال شما را مطالبه می‌کند تا اصلاح نماید، بخل می‌ورزید و کینه و خشم شما را آشکار می‌سازد. **وَيُخْرِجُ أَضْغَانَكُمْ**، به این دلیل که طبع دین و دینداری پیگیری مستمر است، اینها به کینه تبدیل می‌شوند. آیه‌ی آخر را هم بخوانیم که آیه‌ی آخر بسیار جالب است. ما باید از خدا بخواهیم که به واسطه‌ی سوره‌ی محمد (ص) به مجاهدین راستین و حقیقی تبدیل شویم. از خدا بخواهیم که اوامر خود را بر ما نازل کند. از خدا بخواهیم که ما را در صف مجاهدین قرار دهد. بدون بهانه، هزینه کنیم. از مال و وقت و برنامه‌های زندگی خود در راه خدا هزینه کنیم. در یک زمانی، این موارد خیلی مهم می‌شود و در یک زمانی کار به کار اینها نداشتن خیلی ضربه می‌زند. یک زمانی اگر در مسجدها کسی فعالیت نمی‌کرد، عده‌ی دیگری بودند که فعالیت می‌کردند، خیلی مهم نبود. الان اگر کسی در مساجد فعالیت نکند، نوجوان‌های من و شما بی‌خدا بار می‌آیند، به همین راحتی!! می‌گویید: ما کاری نکردیم، ما فقط در مسجد کار نکردیم. ما ترک فعل کردیم. وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این زمانه، زمانه‌ای است که فقط به خاطر کار نکردن شما در مساجد، ده‌ها هزار نفر بی‌دین شدند. فقط به خاطر اینکه گفتیم: نمی‌شود کار کرد، هیئت امنای مسجد اجازه نمی‌دهد، اصرار نکردیم! مدافعه کردیم، سازش کردیم، نایستادیم، جدیت نکردیم، جهاد نکردیم، قتال نکردیم! در قتال سختی دارد، مقابله دارد، ایستادگی دارد، نمی‌شود. بله، معلوم است که باید ایستادگی کنیم تا یک مسجدی را فتح کنیم. معلوم است که اجازه نمی‌دهند. قتال یعنی کارزار، یعنی یک وقتی هم شمشیر بخورید، اصلاً یک موقعی تیر بخورید، شهید شوید! یعنی یک کاری می‌کنید که در بین آن کار، کار ابتر بماند. خیر، ابتر نیست، خداوند آن را تمام می‌کند. آیه‌ی ۳۸!

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ

برای آیه‌ی ۳۸ اگر انسان خون‌گریه کند، کم است. تصور کنید خداوند همه را مورد خطاب قرار می‌دهد، همه‌ی **مؤمنین** راه به من است، به شما است:

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ

دعوت شدید، برای شما کارت دعوت فرستادند، در این کارت دعوت گفتند:

تَدْعُونَ لِنُفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، در این کارت دعوت گفتند: الان وقت آن است که در راه خدا انفاق کنید. در راه خدا انفاق کنید. معنای آن معلوم است. یعنی خلأهای جامعه را بشناسید و پر کنید. ببینید کجا خلأ دارد. انفاق مالی، انفاق جانی، هر انفاقی. خداوند کارت دعوت داده است. **هَا أَنْتُمْ**، شخصی هم داده است. **هَؤُلَاءِ**، آری شما، **هَآ**، شما همان گروهی هستید که برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید. اما نکته‌ی دردآور اینجاست:

فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ، بعضی ها گوش می‌دهند.

وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸) خیلی این آیه سخت است. **وَإِن تَتَوَلَّوْا**، اگر به هر دلیلی جا بمانید، **يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ**، خیال نکنید اسلام، انقلاب، دین، جا می‌ماند، شما را جا می‌گذارد. **يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ** **ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ**، به نحوی محو می‌شوید که امثال شما دیگر نباشد، وای چه بد می‌برد!!! اصلاً کسی دیگر قیافه‌ی امثال شما را نخواهد دید. بعداً باید در تاریخ دنبال امثال شما بگردند تا یک چنین افرادی پیدا کنند. **لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)**، این آیات آخر خیلی درد آور است.

به طور خلاصه، وقتی به این قسمت می‌رسیم اکثر آیات توبیخ است. بیشترین صفتی که بروز می‌کند، صفت بخل و انفاق نکردن است. به این دلیل که فرد اصلاً مصداق انفاق را نمی‌داند یعنی چه!! زیرا وقتی فرد می‌خواهد انفاق کند باید بداند چکار کند. اگر کسی مصداق انفاق را نداند، همانند آن کسی که می‌داند و عمل نمی‌کند، در یک صف قرار می‌گیرند.

بخل کردن یعنی انفاق نکردن. اینجا بصیرت لازم است که انسان مواقف انفاق را بداند. بداند چه چیزی را باید خرج کند. اینجا چه می‌شود؟

استبدال صورت می‌گیرد. فایده‌ی استبدال چیست؟ شما را می‌برد، یکی دیگر را به جای شما می‌گذارد. علت آن چیست؟

به خاطر این است که فرد دنیاگرا می‌شود. در باورهای او حیات دنیا و توجه به دنیا خیلی مهم می‌شود. دیگر چه اتفاقی می‌افتد؟

اطاعت خدا و رسول (ص) نمی‌کند، **شاقوالرسول** می‌کند. یک عده‌ای، **شاقوالرسول** می‌کنند و یک عده‌ای هم آنها را همراهی می‌کنند. یک عده‌ای هم رفتارهایی می‌کنند که رفتارها در موضع **شاقوالرسول** قرار می‌گیرند. چه کسی اینگونه می‌شود؟ همان کسانی که از خدا و رسول (ص) اطاعت نمی‌کنند. اینها یک فهرست می‌شود. می‌گوییم: خدا را شکر ما کفر نداریم، ما **اصم** نیستیم، ما **اعمی** نیستیم، اصلاً **مَرَض** قلب نداریم، ما قفل قلب نداریم، الحمدلله نداریم. ما طبع قلب نداریم، ما تبعیت از **هوا** نداریم، ما اعاده از ذکر نداریم، ما فساد در زمین نداریم، ما قطع رحم نداریم، ما جزء کسانی که لعنت می‌شوند نیستیم. ما جزء کسانی که تدبر می‌کنند، هستیم. همه‌ی این حرف‌ها درست، و حرف آخر، همه‌ی این حرف‌ها درست. شما خیلی خوبید، اگر اهل انفاق باشید، از صفات کفر دور می‌شوید. این انفاقی که اینجا می‌گوید یعنی در راه خدا با جان و مال خود هزینه کنیم.

اگر اهل این بودیم حرف درست است و خیلی هم مورد قبول است. اما اگر اینگونه نیستیم، اگر اهل انفاق نیستیم، می‌گوییم: نشانه این است که اهل اطاعت از خدا و اطاعت از رسول (ص) باشیم. چرا دو تا می‌آورد؟ اطاعت از رسول (ص) یعنی اطاعت از ولایت! شما نمی‌توانید ولایت را کنار بگذارید، شما نمی‌توانید بگویید: من رسول (ص) را می‌خواهم. شما نمی‌توانید بین احکام دین، علمای دین و دین جدایی بیندازید. شما نمی‌توانید بین مراجع و دین جدایی بیندازید. اهل اطاعت از خدا و رسول (ص) باشد، **فَلَمَّا**. اما اگر نباشد، در این، گردونه می‌چرخد. یک روز در طبع قلب می‌افتد، یک روز به تبعیت از هوا می‌افتد، بستگی دارد به اینکه به چه ابتلائی مبتلا شود. باید از خدا بخواهیم که ان شاء الله ابتلائات ما خیلی سنگین نباشد. از خدا می‌خواهیم که ما را اهل انفاق و اهل اطاعت از خدا و رسول (ص) قرار دهد و نصرت در اسلام و مسلمین را فراهم کند. باران رحمت او نازل شود. ای خدا می‌شود مثلاً ما اهل انفاق باشیم و به واسطه‌ی اهل انفاق بودن ما باران بیاید! می‌شود به خاطر اهل انفاق بودن ما، ظلم‌های جامعه‌ی جهانی برطرف شود. خدایا می‌شود ما اهل انفاق باشیم و به واسطه‌ی انفاق ما درهای معنویت به روی مردم ما و مردم جهان باز شود و فهم قرآن نصیب همه شود. ای خدا می‌شود ما اهل جهاد و انفاق شویم و به واسطه‌ی انفاق و جهاد ما همه مردم عالم، قرآن فهم شوند. خدایا می‌شود من اهل انفاق شوم، کاری نداشته باشید به مسئولین، کاری نداشته باشید به کسی، آیا می‌شود من اهل انفاق شوم، به واسطه‌ی من باران بیاید. بگویید: آیا می‌شود، آیا می‌شود.... بعد دعا کنید. ان شاء الله که بشود و هزینه کنید، مواقف انفاق را بشناسید. خدا برای این شناختن توفیق دهد.

ویژگی‌های صفات ایمان و کفر در سوره مبارکه محمد ص



اگر اهل اتفاق باشیم از صفات کفر دور می‌شویم
 هزینه کنیم در راه خدا با جان و مالمان
 اهل اطاعت از خدا و اطاعت رسول